صداقت کاربرگ
دارد

۲۹۷/۴۷۲
د ۵۵۸ ب

باسمه تعالی
فهرستبرگه منابع چاپ سنگی ـ اداره مخطوطات

شماره ثبت:	۱۱۱۷۰
رده‌بندی دیویی:	۱۲۸۶ د ۵۵۸ ب ۲۹۷/۴۷۲
سرشناسه:	بشارت علی خان
عنوان قراردادی:	
عنوان:	دعوت اهل الکتاب
کاتب:	تاریخ کتابت:
محل نشر:	[هند] ناشر: مطبع حسینی تاریخ نشر: ۱۲۸۶ ق
صفحه شمار:	۲۰ ص مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐
زبان:	فارسی و عربی ابعاد: ۲۴ × ۱۷ نوع خط: نسخ و نستعلیق
روش تهیه:	وقفی☑ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐
توضیحات:	حاج سید محمد شوشتری تاریخ ثبت: ۱۳۰۹ ق.
یادداشتها:	
موضوع(ها):	۲. اسلام و مسیحیت ۱. اسلام و یهودیت
شناسه(های) افزوده:	الف. شوشتری، محمد، واقف. ب. عنوان.
فهرستگار:	اسدزاده تاریخ فهرستنگاری: بهمن ۸۸

بازبینی شد
آستان قدس
تاریخ ۱/۸/۶۷
۱۰۷۰۳۲

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب: دعوت اهل الکتاب — فارسی

مؤلف: بشارت علی خان

چاپی: سنگی نستعلیق طبع هند

سال طبع: ۱۲۸۶ — عدد اوراق: ۲۰

جزء کتب: فقه — شماره: ۷۵

شماره عمومی: ۱۴۳۳ — شماره ثبت عمری: ۱۱۱۷۵

واقف: حاج سید محمد — تاریخ وقف: ۱۳۰۹

طول: ۲۶ — عرض: ۱۷ — قطع: ۹

کتابخانهٔ آستانهٔ ...

الحمد لله الذی میز النور من الظلام

رسالهٔ عجالهٔ نافعه بجواب سوال که جناب مستطاب مستغنی عن الالقاب
فضائل مآب کمالات انتساب ناهج مناهج صدق و یقین سالک مسلک
آئمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین مقتبس آل طه و
یس جناب منشی بشارت علیخان صاحب
دامت افاداته تحریر
فرمودند باسم
موسوم گردانیدند برای ملاحظهٔ مومنین اهل الیقین

دعوة ذوی الالباب
۱۲۸۶
۱۸۶۹

حسب فرمایش جناب مستطاب معلی القاب عظمت مآب حشمت ایاب
ابر مدرار جود و عطا بحر ذخار بر و سخا خورشید اسمان جلالت و اقبال
مرکز دائره فخامت و اجلال مروج مذهب حق ائمه طاهرین ناصر و
معین معجز البیان حضرت امیر المومنین عمدة الزائرین عالیشان رفیع المکان
جناب نواب سید محمد مهدی علیخان بهادر دام اقباله و زاد اجلاله

در مطبع حسینی لسبتی میر عابد علی واقع ... طبع شد

سوال

جناب رسولخدا صلی اللہ علیہ وآلہ را کہ زن یہودیہ در گوشت زہر داد
پس آنحضرت ازآن تناول کردہ یا نہ۔ اگر تناول کردہ پس ہمان زہر
علت وفات شد یا نہ —

جواب

بسم اللہ الرحمن الرحیم

حامداً ومصلیاً ومسلماً

جز ذرع مسموم کہ زن یہودیہ برای رسولخدا صلی اللہ علیہ وآلہ ہدیہ
آوردہ از اخبار مستفیضہ بل از متواترات است عند جمع من الفریقین
اما بطریق اہل سنت وجماعت پس بروایت بخاری وارد شدہ
عَنْ اَبِی هُرَیْرَةَ قَالَ لَمَّا فُتِحَتْ خَیْبَرُ اُهْدِیَتْ لِرَسُوْلِ
از ابی ہریرہ روایت است گفت وقتی کہ فتح خیبر شد ہدیہ آوردہ شد برای رسولخدا
یعنی ہدیہ آوردند یا فرستادند یہود

لِرَسُوْلِ اللّٰہِ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ شَاۃٌ فِیْهَا سُمٌّ فَقَالَ
برای رسولخدا گوسپندی کہ درآن زہر بود پس گفت
یعنی گوسپند زہرآلود
صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ اِجْمَعُوْا اِلَیَّ مَنْ هٰهُنَا مِنَ الْیَهُوْدِ
رسولخدا کہ گرد آورید پیش ما یہودانی را کہ دراینجا حاضر باشند
فَجُمِعُوْا لَهٗ وَسَاقَ الْحَدِیْثَ اِلٰی اَنْ قَالَ قَالَ هَلْ اَنْتُمْ
پس گرد آمدند بحضور وی۔ و ذکر میکند راوی حدیث را تا آنکہ میگوید کہ گفت رسولخدا آیا شما
صَادِقِیَّ عَنْ شَیْءٍ اِنْ سَاَلْتُکُمْ عَنْهُ قَالُوْا نَعَمْ قَالَ هَلْ
راست گوئید برای من از آنچہ کہ اگر سوال کنم شما را از آن گفتند بلی گفت آیا
جَعَلْتُمْ فِیْ هٰذِهِ الشَّاۃِ سُمًّا قَالُوْا نَعَمْ قَالَ فَمَا حَمَلَکُمْ
شما درین گوسپند زہر کردہ اید گفتند بلی فرمود پس چہ بود شما را باعث
عَلٰی ذٰلِکَ قَالُوْا اَرَدْنَا اِنْ کُنْتَ کَاذِبًا اَنْ نَسْتَرِیْحَ
برآن گفتند ما ارادہ کردیم کہ اگر تو کاذب باشی آسائش یابیم
مِنْکَ وَاِنْ کُنْتَ صَادِقًا لَمْ یَضُرَّکَ ۔ وَلَهٗ عَنْ عَائِشَۃَ
از تو یعنی بمردن تو واگر صادق باشی یعنی اگر نبی باشی ضرر نمیکند زہر ترا ونیز بخاری روایت میکند
قَالَتْ کَانَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ یَقُوْلُ فِیْ مَرَضِهِ
کہ گفت بود رسولخدا کہ می فرمود بمرض خود
الَّذِیْ مَاتَ فِیْهِ یَا عَائِشَۃُ مَا اَزَالُ اَجِدُ اَلَمَ الطَّعَامِ
وآن مرضی کہ درآن وفات کرد ای عائشہ ہمیشہ می یابم صدمہ آن طعامی زہرآلود را
الَّذِیْ اَکَلْتُ بِخَیْبَرَ وَهٰذَا اَوَانُ وَجَدْتُ
کہ خوردہ بودم بخیبر واین وقتیست کہ می یابم

سال ۱۳۴۸ ...

اِنقِطَاعَ اَبْهَرِی مِن ذٰلِكَ السَّمِّ ۞ ۲ ما بطریق امامیه فروری اَنَّ

انقطاع رگ جان و رشته حیات خود از اثر آن سم پس مرویست که هر آینه

امرَاَةَ عَبدِ اللّٰهِ بنِ مُسلِمٍ اَتَت بِشَاةٍ مَسمُومَةٍ وَمَعَ النَّبِیِّ

زن عبد الله بن مسلم آورد گوسپند زهر آموده و بود با نبی ص

صَلَّی اللّٰه علیه وآله بِشرُ بنُ البَرَّاءِ بنِ عَازِبٍ فَتَنَاوَلَ النَّبِیُّ

بشر صحابی پس تناول کرد آنحضرت

صلی الله علیه وآله الذِّرَاعَ وَتَنَاوَلَ البِشرُ الكُرَاعَ فَاَمَّا النَّبِیُّ

علیه وآله السلام گوشت دست و بخورد بشر گوشت پاچه را پس نبی ص

صلی الله وآله فَلَاكَهَا وَلَفَظَهَا وَقَالَ اِنَّهَا لَتُخبِرُنِی اَنَّهَا مَسمُومَةٌ

خائید آنرا و از دهن انداخت آنرا و فرمود که هر آینه این گوشت خبر میدهد مرا که وی مسموم

وَاَمَّا بِشرٌ فَلَاكَ المُضغَةَ وَاَبتَلَعَهَا فَمَاتَ فَاَرسَلَ اِلَیهَا

ولیکن بشر پس بخائید پارهٔ گوشت را ای لقمه را و فرو برد آنرا پس مرد و طلب کرد رسول خدا ص آن زن را

فَاَقَرَّت وَقَالَ مَا حَمَلَكِ عَلٰی مَا فَعَلتِ قَالَت قَتَلتَ

پس او اقرار کرد و فرمود حضرت ص که چه باعث ترا بد آنچه که کردی گفت قتل کردی

زَوجِی وَاَشرَافَ قَومِی فَقُلتُ اِن كَانَ مَلِكًا قَتَلتُهُ

شوهر مرا و بزرگان قوم مرا پس بدل گفتم که اگر بوده باشد از جنس ملوک قتل کرده

وَاِن كَانَ نَبِیًّا فَسَیُطلِعُهُ اللّٰهُ تَعَالٰی عَن ذٰلِكَ

ای اگر بوده باشی

و اگر باشد ای بوده باشی نبی ص پس فورا اطلاع کند او را ای ترا حقتعالی بر این امر

واضح باد که این واقعه بدو طریق وارد حدیث می شود یکی همین که از

که از حدیث مذکوره ظاهر شد که زن یهودیه گوشت زهر آلوده برای مصطفی

بهدیه آورد و آنحضرت مضغهٔ ازان خائیده از دهان بر انداخته و گفت

این گوشت بحکم خدا تعالی خبر میدهد که مسموم است و بشر صحابی که

شریک تناول بوده پس مضغهٔ ازان خائیده فرو برد و بمرد – و زن

عند التفحص بآمودن زهر اقرار شود + و علت آن عداوت قتل شوهر

و بزرگان قوم خود باعثین ظاهر کرد و در ضمن آن امتحانی بالشرط مسطور

باین نهج میداشت که اینکس یعنی محمد مصطفی اگر از جنس ملوک است

کشتهٔ زهر میشود و اگر نبی باشد پس خدا تعالی او را بالفور مطلع خواهد

کرد و همچنان شد پس آنحضرت که بمجرد تناول بر انداخته و بشر لقمه

فرو برده – و بمردن او پیش مردم ثبوت پیوسته که گوشت زهر آمود

بود و آن زن ظاهر اسلام قبول کرده از جملهٔ منافقین بود و بدانکه لازم

نمی آید ازین واقعه که فرو هشتن آنحضرت آن گوشت را بعید از فرو

بردن بشر لقمه را و ظاهر شدن اثر زهر بوده است چه وقت تناول

هر دو بلا فصل بود و درمیان تناول هر دو تقدیم و تاخیر لقمه از

طرفة العین بیش متصور نیست بلکه بمقتضای داب آداب بالضرور

بشر سبقت بتناول نکرده باشد چنانچه درباب اداب اکل بروایت

مسلم وارد شده عَن حُذَیفَةَ قَالَ كُنَّا اِذَا حَضَرنَا عِندَ

از حذیفه مرویست گفت بودیم وقتی که حاضر میشدیم بحضور

النَّبِیِّ صلی الله علیه وسلم عَلَی الطَّعَامِ لَم نَضَع اَیدِیَنَا

نبی ص بر سفرهٔ طعام نمی گذاشتیم دستهای خود

حَتّٰی یَبْدَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صلی الله علیه وسلم الحدیث
تا آنکه ابتدا میکرد رسولخدا علیه و آله السلام + + + + + + + + +

دنتوان گفت که نبی علیه و آله السلام از تلخی و بدمزگی گوشت شبه
زهر کرده از دهن برانداخته پس بشر هم همچو میکرد و حال آنکه مردن
او موجب صدق امر و ظهور اعجاز شد + واما باز نداشتن بشر را
از خوردن مشروط امتحان نبود اگر آنحضرت هم می خوردی می مرد
پس تجاوز از شرطِ زن می بود که اگر نبی باشد حق تعالی زود
او را مطلع میکند پس نمی خورد و نیز بر ظاهر است که فیما بین زمانهٔ
تناول گوشت مسموم و ایام وفات زمانهای حجة الوداع وغیره واقع
شد و در این مدت آنحضرت را گاهے اثری از سم بتغیر لون و کسل
و علل ظاهر نشد - واقعه دیگر آنکه یهود بتقریب ضیافت نبی را زهر
بطعام کردند و ظاهر است که این طعام از قسم حبوب نبوده بلکه طبیخ
بوده یعنی نان و گوشت و این یهود ظاهر مسلم و باطن منافق بودند
پس آنحضرت تناول کرد آن طعام را كَمَا وَرَدَ + +
چنانکه وارد شده است
فِي الْحَدِيْثِ دَفَعَ اللّٰهُ عَنْهُ السَّمَّ الَّذِیْ دَسَّهٗ +
در حدیث که دفع کرد حق تعالے از نبی صلعم اثر آن سم را که آغشته
الْیَهُوْدُ فِیْ طَعَامِهِمْ الحدیث یعنی حق
بودند یهود در طعام خود — + + + + + + + + +
سبحانه تعالی اثر سم را دفعاً للوقت از و سلب نمود تا حین حیات +

حیات و معلق میداشت بر وقت وفات + كَمَا نُقِلَ صلعم
چنانکه سابق گذشت
فِيْ حَدِيْثِ عَائِشَةَ قَالَتْ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
در حدیث عائشه که گفت بود رسولخدا صلعم
وَسَلَّمَ يَقُوْلُ فِيْ مَرَضِهِ الَّذِيْ مَاتَ فِيْهِ يَا عَائِشَةُ
می فرمود بمرض خود آن مرضی که در آن وفات کرد ای عائشه
مَا أَزَالُ أَجِدُ أَلَمَ الطَّعَامِ الَّذِيْ أَكَلْتُ بِخَيْبَرَ وَهٰذَا
همیشه می یافتم صدمهٔ آن طعامی هر آلوده که بخیبر خورده بودم و این
أَوَانُ وَجَدْتُ انْقِطَاعَ أَبْهَرِيْ مِنْ ذٰلِكَ السَّمِّ
وقتیست که می یابم انقطاع رگ جان و رشته حیات خود از اثر آن سم

پس فرق بین است میان هر دو واقعه که اول مشروط بآزمایشی
بود که اگر او بلا علمی سے خورد و می میرد هر آینه از جنس ملوک خواهد بود
و اگر آگاه می شود و نمی خورد نبی باشد پس همچو شد که آگاه شد و از
دهن برانداخت - و ثانیاً طعام مسموم مشروط بآن نبوده که البته
می خورد پس اگر نبی باشد نمی میرد و اگر نبی نیست می میرد پس
همچو شد که خورد و نمرد تا زمانیکه وقت وفات رسید و اثر همان سم
که إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى معلق بود باعث شهادت گردید + - چه احدے
بمدت معین
را از ین چهارده معصوم موت طبیعی که عبارت از فنا و فساد مایهٔ
حیاتیست که قوام آن از اخلاط اربعه است عارض نشد چنانچه
وقت نفاد خواه فساد اخلاط کثیفه تحول روح لطیف و تعطل قوای بدنی

بدنے لازم می آید مثل چراغ کہ بنفاد روغن وفتور فتیلہ لامحالہ
خاموش می شود سعدیؔ گوید مایۂ عیش آدمی شکم است ٭
بتدریج می رود چہ غم است ٭ گر یکی زین چہار شد غالب ٭
جان شیرین برآید از قالب ٭ بخلاف آنکہ ارواح مقدسہ ایشان
بدون قتلِ بالسیف خواہ بالسم نقل از اجسادِ مطہرہ نکردہ چہ قتل
امر عارضی وخارجی باشد کہ بدان نقلِ روح حیوانی وعزل ٭
اعضاے جسمانے مع بقای مایۂ حیات می شود مثل سراج
کہ باوجود موجودگی روغن وفتیلہ بحرکتِ دست وصدمہ باد ٭
خاموش میگردد۔ چنانچہ دلالت میکند برامعنی قولہ تعالی
کشتہ میگردد
اَفَاِنْ مَّاتَ اَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ وقولہ وَاِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ اَوِ الْقَتْلِ
آیا اگر بمیرد نبی یا قتل کردہ شود شما برگشتہ شوید اگر بگریزید شما از موت یا از قتل۔
الآیۃ پس بہردو حالت نسبت عموم خصوص من وجہ پیدا است
کہ افرادِ قتلے را حقیقۃً مقتول ومجازاً متوفی توانگفت ٭ مگر افرادِ موتی
را مقتول نتوان گفت ٭ فلہذا برافرادِ عامۂ خلائق موت وقتل ہردو
صادق می آید ومخصوص برای چہاردہ معصوم قتل صادق می آید حقیقۃً وموت مجازاً ٭ وبالجملہ موت واقع می شود
برعامۂ خلائق کہ مادۂ حیوۃ شان ہمہ از کثافتِ ردیہ است چہ اکل
وشرب شان ہمچو بہائم وانعام می باشد تا ہمہ فرث وبشکل می شود
بمضمون آیہ کریمہ یَاْکُلُوْنَ کَمَا تَاْکُلُ الْاَنْعَامُ ٭٭
می خورند چنانکہ می خورند چارپایان ۔ ٭٭ ٭ ٭ ٭ ٭ ٭٭

الانعام لامحالہ کہ دران فنا وفساد پیدا می شود اگرچہ بقتل ہم ہلاک می شوند
ولیکن مایۂ حیوۃ نفوس قدسیۂ انبیا ہمہ نورِ مجسم می باشد کہ فنا پذیر وفساد
گیرندہ نمی شود چہ اکل وشرب شان ہمہ ہنیئاً ومبارک می شود بقولہ تعالیٰ
کُلُوْا وَاشْرَبُوْا هَنِیْٓـًٔا بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ٭
بخورید وبیاشامید خوشگوارا باد بدانچہ کہ شما عمل صالح میکنید ٭ ٭ ٭
مولوی جلال الدین رومی ہمدرین معنے خوب تر گفتہ ۔ این خورد
گردد ہمہ نورِ خدا ٭ وآن خورد گردد پلیدی زو جدا ٭ گو اگر زہری خورد شہدی
بود ٭ تو اگر شہدی خورے زہرے بود ٭ ٭ ٭ ٭ ٭ ٭ ٭ ٭ ٭ ٭ ٭

سوال

احادیث بتفسیر آیہ وَطَعَامُ الَّذِیْنَ اُوْتُوا الْکِتٰبَ حِلٌّ لَّکُمْ
وَطَعَامُکُمْ حِلٌّ لَّهُمْ چطور وارد است ومراد از طعام چیست

جواب

طعام اعم است از حبوب وفواکہ وہمہ خوردنیہا مثل خبز وطبیخ وذبیحہ
پس حلتِ طعام مطلقاً از اہل کتاب حربی وذمی عموماً در مذہب
محدثین اہل سنت وجماعت معتبر تواند شد بنا بر اخبار خوردن سول خدا
طعام ضیافت اہل کتاب وجزو ذراع مسموم وجواز استرضاع عن
الکتابیہ واباحتہ نکاحہا بالاسیرات چنانچہ روایت میکند بخاری در ترجمہ

باب عن الزهری قال لا باس بذبیحة نصاری العرب وان
از زهری صحابی مروی است گفت باکی نیست بذبیحه نصاری عرب پس اگر
سمعته یسمی لغیر الله فلا تاکل وان لم تسمعه فقد
بشنوی نصاری را که تسمیه باسم غیر خدا میکند پس مخور و اگر نه شنیده از او پس هر آینه
احل الله وعلم بکفرهم وتخصیص نصاراے
حلال کرده است خدا و میداند کفر انها را +
عرب در این حدیث بزعم آنکه تابع اسلام بوده اند فقط وروایت میکند
ابوداود فی قوله تعالے فکلوا مما ذکر اسم الله علیه ولا
پس بخورید از انچه که ذکر کرده شود بر ان اسم خدا و
تاکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه قال فنسخ واستثنی
مخورید از انچه که ذکر کرده نشد اسم خدا بر ان راوی گفت پس منسوخ شد و مستثنی گردید
من ذلک فقال وطعام الذین اوتوا الکتاب حل لکم الآیه
از ان پس فرمود حقتعالی که طعام اهل کتاب حلال است برای شما
و نیز او روایت میکند از ابن عمر قال اتی رسول الله صلی الله علیه
گفت ابن عمر که اورده شد برای رسول خدا علیه واله السلام
وسلم بجبنة فی تبوک من عمل النصاری فدعا بسکین
پنیر در جنگ تبوک از مصنوعات نصاری ای ساخته نصاری پس آنحضرت طلب کرد کارد
فسمی وقطع واکل چون این روایتها دلالت میکنند که طعام دست
و بسم الله خواند و ترا شید و بخورد
رسیده نصارے ظاهر او مذهب اهل سنت و جماعت باکی ندارد

ندارد مگر علماے اینفرقه من باب عمل نظر بمصالح عوام الناس را
ندارند و حکم بعدم حلت کرده اند - امّا بر خلاف آن طرقه ترا نیست که
بطهارت و حلت طعام مشرکین حربی و ذمی عموماً قایل شده اند
و براے خواص و عوام بلا ضرورت جایز دارند و حال آنکه کتاب و سنت
دلالت صریحه بر نجاست دارد لقوله تعالے انما المشرکون نجس
جز این نیست که مشرکان نجس هستند
فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا -
پس نزدیکی نکنند مسجد حرام را بعد ازین سال ای از امسال و از سال حال
و روایت میکنند بخاری وغیره عن ابن عباس قال ان عقبة
از ابن عباس روایت است
بن ابی معیط صنع طعاما فدعا اشراف قریش وکان
پسر ابی معیط تیار کرد طعام و بخواند بزرگان قریش را و بود
فیهم رسول الله صلی الله علیه وسلم فامتنع ان یطعم او
در آن جماعت رسول خدا ص پس باز ماند رسول خدا ص از خوردن طعام تا آنکه
یشهد عقبة شهادة التوحید ففعل فاتاه امیة بن خلف
بشهادت آرد عقبه شهادت توحید پس عقبه همچو کرد یعنی ادای شهادت نمود پس آمد بنزد او امیه بن خلف
وکان خلیله وقال اصبات قال لا ولکن
و او بود دوست او و گفت بدین شدی ای تبدیل کردی دین را عقبه گفت نه چنانست و لیکن من
استحییت ان یخرج من منزلی او یطعم طعامی قال فقال
حیا کردم بیرون رفتن محمد ص از خانه من بغیر خوردن طعام من راوی گوید که گفت امیه
ما کنت ارضی حتی تاتیه فتبصق فی وجهه
نیستم راضی تا آنکه بروی پیش محمد ص پس تفل اندازی بروی محمد ص

فَفَعَلَ عُقْبَةُ فَقُتِلَ يَوْمَ بَدْرٍ صَبْرًا كَافِرًا ٭
پس ہمچو کرد عقبہ پس قتل کردہ شد عقبہ روز جنگ بدر اسیر شدہ بحالت کفر

اما در مسلک امامیہ اثنا عشریہ اختلاف است بطہارت و حلت و عدم طہارت طعام اہل کتاب۔ و اتفاق است بر نجاست طعام مشرکین مطلقاً اَيَّةُ فِرْقَةٍ كَانَتْ اِرْتَدَّتْ عَنْ دِيْنِهَا
ہر کدام فرقہ کہ باشد کہ مرتد شدہ باشد از دین خود ٭

ارتداد از دین خود دارند یہود باشند خواہ نصاری و غیرہ نظر بثنویت و تثلیث و از مسلمانان مثل مجسمہ و صوفیہ و نواصب و غلاۃ۔ اما عدم حلت طعام اہل کتاب مطلقاً پس اکثر علما مثل علم الہدی و غیرہ رحمہم اللہ قائل باین شدہ اند بدلیل ہیچ خبر کہ بتفسیر قولہ تعالی وارد شدہ است وَطَعَامُ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتَابَ قَالَ عَلَيْهِ
و طعام آنانکہ اہل کتاب اند گفت امام علیہ السلام

السَّلَامُ عَنٰى بِطَعَامِهِمْ هٰهُنَا الْحُبُوْبَ وَالْفَاكِهَةَ
کہ مراد است بطعام ایشان دریجا دانہا و میوہ

و اما حلت طعام مطلقاً از اہل کتاب مادام ہم کذلک یعنی تا از دین
مادامیکہ اہل کتاب قایم بر دین و کتاب باشند

خود ارتدادی نکردہ باشند نزد بعضی از علمای امامیہ ثابت شدہ است بدلیل صحیحہ جمیل و محمد ابن حمران اَنَّهُمَا سَأَلَا اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ
کہ ہر آئینہ این ہر دو سوال کردند

السَّلَامُ عَنْ ذَبَائِحِ الْيَهُوْدِ وَالنَّصَارٰى وَالْمَجُوْسِ
حضرت صادق ع را از ذبائح یہود و نصاری و مجوس

وَالْمَجُوْسِ فَقَالَ كُلْ فَقَالَ بَعْضُهُمْ اِنَّهُمْ لَا يُسَمُّوْنَ فَقَالَ
و مجوس پس فرمود بخور و بعضی ز ایشان گفتند کہ ہر آئینہ ایشان تسمیہ نمیکنند یعنی بسم اللہ
یعنی یہود و نصاری و غیرہ

اِنْ حَضَرْتُمُوْهُمْ فَلَمْ يُسَمُّوْا فَلَا تَاْكُلُوْا وَاِذَا غَابَ فَكُلْ
اگر شما حاضر باشید آنہا را و آنہا تسمیہ نکردہ باشند پس مخورید و وقتی کہ بغیبت واقع شود

وَمِنْهَا رِوَايَةُ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ قُلْتُ لِاَبِيْ عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
و از ہمین قبیل است روایۃ عبد الملک گفت عرض کردم بحضور صادق علیہ السلام

مَا تَقُوْلُ فِيْ ذَبَائِحِ النَّصَارٰى فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا بَاْسَ
کہ چہ میفرمائی در بارۂ ذبیحۂ نصاری فرمود حضرت علیہ السلام باک

بِهَا قُلْتُ اِنَّهُمْ يَذْكُرُوْنَ عَلَيْهِ الْمَسِيْحَ فَقَالَ اِنَّمَا اَرَادُوْا
بان نیست عرض کردم کہ آنہا ذکر میکنند عند الذبح مسیح را گفت ارادہ نمیدارند

بِالْمَسِيْحِ اللّٰهَ۔ وَمِنْهَا الْخَبَرُ الْمُسْتَفِيْضُ بَلِ الْمُتَوَاتِرُ عِنْدَ جَمْعٍ
بمسیح مگر خدارا و نیز از ہمین قبیل است خبر مستفیض نزدیک جماعتی بلکہ متواتر است

اَكْلُ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الذِّرَاعِ الْمَسْمُوْمِ
خوردن نبی یا بخورد نبی ذراع مسمومیکہ

الَّذِيْ اَهْدَتْهُ الْيَهُوْدِيَّةُ اِلَيْهِ وَاَكَلَ مِنْهُ هُوَ وَبَعْضُ اَصْحَابِهِ
کہ ہدیہ آوردہ بود زن یہودیہ بسوی او و بخورد آنحضرت ازان خود ہم و بعض

وَزَعَمُوْا اَنَّهُ لَا يُنَافِيْ تِلْكَ الْاَخْبَارَ مَا رُوِيَ عَنْ اَبِيْ جَعْفَرٍ
و مزعوم جماعتیست کہ قائل بحلت شدہ اند کہ منافی نیست این اخبار را آنچہ مرویست از ابی جعفر

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا
علیہ السلام گفت کہ گفت امیر المومنین علیہ السلام

لا تاکلوا ذبیحة نصاری العرب فانهم لیسوا من اهل الکتاب

که مخورید ذبیحهٔ نصاری عرب که هر آینه ایشان نیستند از اهل کتاب

و سئل علیه السلام عن نصاری العرب اتوکل ذبائحهم

و همچنین سوال کرده شد علیه السلام از حال نصاری عرب آیا که می توان خورد ذبایح ایشان

قال کان علی علیه السلام ینهی عن ذبائحهم و عن صیدهم

گفت بود علی علیه السلام که منع می نمود از ذبایح ایشان و از شکار ایشان

و عن مناکحتهم — پس قول علیه السلام لا تاکل ذبیحة

و از مناکحت با زنان ایشان

نصاری العرب فانهم لیسوا من اهل الکتاب +

غالب که انها مشرک بوده اند مشابه بقول و فعل نصاری و مختلط با اهل اسلام و نمی دانستند چیزی از دین و کتاب عیسی علیه السلام چه اگر میدانستند چیزی از کتاب هر اینه تنصر بعد اسلام نمی گزیدند + بلکه احتجاجات نبی را مطابق کتاب مشاهده نموده دعوت اسلام می پذیرفتند چنانکه اکثری از انها ایمان آورده بودند + لیکن هرگاه ارتدادی داشتند پس بحکم لا الی هؤلاء و لا الی هؤلاء بودند چنانکه اکثری از نصارای هند که طعام شان از لحوم مرغان منخنقه یعنی گلو فشرده + و شکار شان غیر ذبیحه ای مرده می باشد بالاعلان + و هیچ در دین ایشان روا نیست چنانچه پولوس در مکتوب اول باب چهارم آیت تمطاوس نوشته که خوردنی

خوردنی باسم و کلام خدا پاک می شود + یعنی ذبیحه بتسمیه حلال میشود و در سفر اعمال الحواریین در باب پانزدهم آیت ۲۰ و باب پانزدهم آیت ۲۹ نجاست و حرمت جانوران گلو فشرده مذکور است که جانوران را ذبح کرده بخور حرام مخور + و بالجمله از احادیث موصوفه سه چیز حاصل شد اول مراد از طعام اهل کتاب حبوب و فواکه باشند درینصورت طعام ایشان حلال است عموما که ایشان قائم بر دین خود باشند یا نباشند دوم جواز طعام و ذبیحهٔ اهل کتاب مادام هم کذالک یعنی مادامیکه بعلم عادی عمل بکتاب خود و عادةً استعمال ذبیحه داشته باشند - سوم اجتناب از طعام و ذبیحهٔ ایشان وقتی که منجملهٔ لیسوا من اهل الکتاب باشند یعنی که از دین خود تجاوز کرده باشند + و اینهمه شرائط برای کفار نیست چه بودن ایشان بر دین خود شان همان ارتداد است و همچنین شرائط مذکوره برای مسلمانان نیست که مرتکب محرمات می شوند چه ایشان حرام خدا را حلال نمیدانند بلکه حرام را حرام میدانند و ارتکاب آن اعترافاً للمعاصی می نمایند پس بحکم لیسوا من اهل الاسلام نخواهند بود و حکم طهارت خواهند داشت تا از محرمات جدا باشند بخلاف اهل کتاب که تخالف شان از کتاب تحلیل محرمات و تحریم واجبات رده است مثلا ترک ختنه سنت ابراهیمی که در ترجمهٔ توراة در کتاب پیدایش باب هفدهم از آیت دهم تا چاردهم عهد و میثاق خداوند با ابراهیم درباره ختنه نسلاً بعد نسل مسطور است و از آیت ۲۳ سوم تا بیست هفتم

مذکور که ابراہیم خویشتن را و آل و اصحاب خود را ختنه کرده و تا موسی
و بنی اسرائیل ختنه شده - و ہم در مکتوب پولوس برای رومیان در
باب چہارم ایت ۹ تا اخر باب ذکر ختنۂ ابراہیم ؑ مرقوم است - و در
سفر انجیل لوقا در باب اول آیت ۵۹ ختنه یوحنا - و در باب دوم آیت
۲۱ و ہم ۲ ختنۂ و عقیقۂ یسوع مسیح ؑ و در سفر اعمال باب شانزدہم آیت ۳
ذکر ختنۂ تمطاؤس بحکم پولوس مذکور است ٭ و در مکتوب پولوس برای
فلپیان در باب سوم آیت ۵ ذکر ختنه پولوس مزبور است و لیکن
شاگردان مسیح بعد مسیح درین باب معارضه و مضایقه کردند چنانکه
پولوس در مکتوب خود در باب دوم ایت ۲۵ تا اخر باب + و در باب
چہارم تمامتر بر و میان نوشته خلاصه انکه یسوع مسیح بمصلوب شدن
خود تکالیف بدنی از ما ساقط کرده با عمال روحانی مکلف گردانیده
پس ختنۂ باطنی می باید نه ختنۂ ظاہری - و ہمچنین نصارای ہند
که خوردن ایشان ہر ملا جانوران گلو فشرده و طعام طبیخ را از دست
اقوام نجسه مثل ذوم چمار خاکروب و وساد پس مراد شارع اسلام
از ہمچو اہل کتاب باشد که لیسوا من اہل الکتاب چه اہل کتاب از لحوم
غیر ذبیحه و طعام بے دینان احترازمی داشتند چنانچه در ترجمۂ توارۃ
در کتاب پیدایش باب چہل و سوم می نویسد که عبرانیان با مصریان
طعام نخورند یعنی عبرانیان که اہل کتاب بودند با مصریان بیدین
که ہمچو مسلمانان ہند با مشرکان ہند و مختلط بودند از خوردن طعام

طعام شان ممتنع شدند - و در سفر اعمال انجیل در باب یازدہم ایت
۲ و ۳ و ہم مرقوم است که پطرس بابت امیزش با نامختونان و خوردن
طعام با ایشان ملامت کرده شد انتہی + نامختونان کنایه از نصاری
باشد یعنی پطرس که از قوم یہود بود یہودیان ویرا با میزش و خورش
با نصاری سرزنش کردند و نمیدانستند که پطرس مسیحی شده است
و پولوس در مکتوب خود بگلاتیان در باب دوم آیت ۱۱ و ۱۲ امی نویسد
که چون پطرس بانطاکیه آمده ما او را که لائق ملامت بوده ملامت کردیم
ازینکه او پیشتر بطعام غیر قوم ہمتناول بود و چون چند کس از پیش
یعقوب رسیدند پطرس از خوردن (ای غیر قومہا) با مختونان دست کشید انتہی مختون
کنایه از یہود یعنی چون پطرس از قوم یہود بود با یہود اکل و شرب
میداشت وقتی که او مسیحی شد پولوس او را از خوردن با یہود منع می نمود
و پولوس در مکتوب اول بقرنتیان در باب پنجم آیت ۱۱ امی نویسد
که طعام حرام خواران و میخوان و ستمگاران مخورید - و چون یہودیان
بماکل و مشارب از بیدینان احتراز بسیار می داشتند و بعد تنقیح و جر
حلت و حرمت می خوردند چنانچه شاگردان مسیح درینخصوص منع +
تفحص کردند و فتوی دادند که ہر شی حلال است ما دامیکه علت حرمة
چیزی بدون تفحص لعلم رسد چنانچه پولوس در مکتوب اول در باب
دہم آیت ۲۵ و ۲۷ بقرنتیان نوشته که ہرچه بدوکان قصابان ہم
رسد بخورید و میرسید اگر ضیافت بیدینان قبول کنید

بگوید که قربانی بتانست البته مخورید۔ انتهی ازین فتوی واضح میشود
که هرچه بدین ایشان نجس و حرام بود اگر بدون تحقیق معلوم میشد
ازان اجتناب میکردند۔ ونیز پولوس در مکتوب خود بگلسیان در باب
دوم ایت ۲۰ و ۲۱ نوشته که شما دستور پرست میشوید بطوریکه مجس مس
مکن دست میندار۔ انتهی پس معلوم شد که سابقاً نصاری هم بدستور
یهود از مکروهات و محرمات اطعمه پرحذر می بودند۔ چون درین جا مشهور
است که بعضی را از صاحبان انگریز اعتراضی هست نسبت باهل
اسلام اهل هند که بنابر مفهوم آیه طَعَامُ الَّذِينَ اُوتوا الکِتَابَ
حِلٌّ لَّکُم چرا طعام ایشان نمی خورند ۔ واضح باد که نخوردن طعام
طبیخ ایشان نه از روی تعصب و عناد است بلکه از موانع و منهیات
شرعیه است + وانکه قائل بجواز هم شده اند مشروط بشرط هست که
بالا مذکور شد وامّا خوردن اوباش و صنادید عرب و عجم و غیره بلا
شرطٍ من الشروط حجتی نیست مر اهل دین اسلام والبکه حجت ایشان
کتاب و سنت است و بس۔ ولیکن خوردن نبی علیه وآله السلام
ضیافت اهل کتاب و ذراع مسموم را بالفرض صحت دلیل بر تسلیم
ایشان است ظاهر اسلام را وَاللّٰهُ اَعلَمُ بِکُفرِهِم یعنی اگرچه آنها منافق
بوده باشند چنانچه ذکر عقبه ابن ابی مُعَیط در حدیث عبدالله ابن عباس
بالا مذکور شد که آنحضرتؐ طعام عُقبه نخورد تا وقتیکه آوا دای شهادهٔ
توحید کرد۔ و خوردن آنحضرتؐ طعامی را که عقبه قبل از ادای شهادهٔ

شهادهٔ طبخ کرده بود پیشتر ازان بود که آیه اِنَّمَا المُشرِکُونَ نَجَسٌ
جز این نیست که مشرکان نجس
فَلَا یَقرَبُوا المَسجِدَ الحَرَامَ بَعدَ عَامِهِم هٰذَا نازل نشده بود و انکار
هستند پس نزدیکی نکنند مسجد حرام را بعد از سال امسال
اول تقدساً و تنزهاً بوده۔ پس صاحبان اعتراض را قدح درین
باب خلاف است مر نوامیس اربعه را یعنی رواج و قانون و حکم
و کتاب۔ اول خلاف شد آمدِ قدیم رواجاً۔ دوم منع دخل در امور مذهبی
قانوناً سوم عدول از حکم حضرت شاهنشاهی جناب ملکهٔ عالم پناه
درباره منع دست اندازی با دیان رعایا۔ چهارم تفتیش و تفحص
اینمعنی که برخلاف کتاب ایشان است چنانچه پولوس در مکتوب
برومیان در شروع باب چهار دهم تا ایت ششم بقول فصل خوبتر
نوشته که سست اعتقاد را با عتراض سرزنش مکنید چه یکی را
اعتقاد است بجواز خوردن هر چیز و انکه سست اعتقاد است صرف
برگ و تره می خورد پس آنکه همه می خورد هتک و توهین نکند انرا که
نمی خورد و انکه نمی خورد الزام ندهد انرا که همه می خورد چه انکه همه می خورد
از برای رضای خدائی خورد و شکر میکند و انکه نمی خورد از برای
رضای خدائی خورد + و شکر میکند۔ انتهی۔ گوئیم یعنی هر انکه بدلیل
نهی خدائی خورد ماجور است + پس ما را است دلیل نهی خدا که احتیاط
داریم از منهیات + و اجتناب نمائیم از طعام هیچو اهل کتاب که بحکم لیسوا
من اهل الکتاب می باشند۔ اگر این اهل کتاب بر محرمات شرعیه
اعتقاد دارند و ازان حذر و پرهیز نمایند طعام ایشان البته نزد بعضی

که قائل بحلت آن شده اند حلال و مباح خواهد بود و الّا فلا فقط —

قد استتبّ الجواب لسؤال بعض الاحباب المسمّی بدعوت اہل الکتاب غرہ من جمادی الاخر ۱۳۰۸ من ہجرۃ النبی الرسول الی الاسود و الاحمر صلواۃ اللہ علیہ وآلہ الحجج علی الجن والبشر

کتابخانه آستانه قدس

فہرست

فہرست کتب موجودہ دکان کتب سید عابد علی محلہ وزیر گنج مع قیمت حسب تفصیل ذیل

گوہر مراد	اصول کافی	قرآن شریف مترجم اردو مذہب شیعہ	منتخب الاعمال	تحفۃ العوام
[illegible]	للعہ	عـ	۱۲/	۸/
مرشد المومنین	ماہواری رمضان شریف یعنی تحفۃ السائلین	مسائل ستہ	تحفۃ الزاہدین	جواب قبقاب
۳/	۳	۲/	۲/	۳
زاد المعاد	حلیۃ المتقین	حدیقۃ المتقین	عین الحیات	جامع عباسی
للعہ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حدیقہ سلطانیہ ہر سہ باب	اعمال الصالحین	روضۃ الاحکام ہر چہار باب	معارج الفضائل	تفسیر میر سید علی صاحب اردو ہر دو جلد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مجموعہ مسائل حلت طعام اہل کتاب	جامع شرح من لا یحضرہ الفقیہ	حاشیہ ابن خاتون	صحیفہ کاملہ مترجم قلمی	مجموعہ رسائل ملا محمد باقر مجلسی
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

۲/۷۰

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

18

۲۹۷
/۴۷۲
ب
۵۵۸
د
۱۲۸۶